

اثر بخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت در دانش‌آموزان نابینا

لیلا اکرمی^۱

امیر قمرانی^۲

صدیقه آقالر^۳

چکیده

زمینه: هدف برنامه آموزش فلسفه به کودکان ایجاد چالش‌های فکری است و نقش مهمی در ایجاد تفکر خلاق دارد.

هدف: پژوهش حاضر به بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر بهبود پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت در دانش‌آموزان دختر و پسر نابینا سنین ۱۱-۹ سال در شهر یزد پرداخته است.

روش: تعداد ۲۸ نفر دختر و پسر نابینا، (۱۴ نفر گروه آزمایش و ۱۴ نفر گروه کنترل) به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه شیوه سنجش توانایی پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت استفاده شد. در این پژوهش از روش آزمایشی پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه کنترل، استفاده شد و سپس از روش کلاس‌داری به شیوه حلقه کندوکاو و شارپ - لیپمن و از داستان‌های فکری فلیپ کم و رابرت فیشر بهره گرفته شد.

یافته‌ها: داده‌های به‌دست آمده با استفاده از تحلیل کوواریانس تجزیه و تحلیل شد. نتایج پژوهش نشان داد که اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان با روش حلقه کندوکاو در بهبود پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت دختران و پسران نابینا مؤثر است.

۱. دانشجوی دکتری رشته روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

(نویسنده مسئول) lakrami@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه اصفهان، رشته روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی

aghamarani@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی saghalar@yahoo.com

نتیجه‌گیری: آموزش فلسفه به کودکان در تقویت پرسش‌گری، تفکر انتقادی و خلاقیت در کودکان نابینا نقش مهمی دارد.

کلیدواژه‌ها: نابینایی، فلسفه برای کودکان، حلقه کندوکاو، پرسش‌گری، نگرش به خلاقیت.

مقدمه

خلاقیت^۱ به منزله توسعه ایده‌ها، فرآورده‌ها و راه‌حل‌هاست (Hussery, 2013). افراد خلاق در مواجهه با شرایط جدید عملکرد بهتری به نمایش می‌گذارند. روان‌شناسان معتقدند، متفاوت بودن و جدید بودن تنها یکی از ویژگی‌های خلاقیت است. از دیگر ویژگی‌های مهم خلاقیت، سودمند بودن است و کمک می‌کند که فرد تکلیف محوله را به نحو عالی انجام دهد. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که اگر افراد بخواهند و سعی کنند که کارهای خلاقانه انجام دهند، قدرت خلاقیت آنان شکوفا می‌شود (Sternberg, 2011). امروزه اهمیت روزافزون خلاقیت و ضرورت تربیت کودکان خلاق مطرح است. دوران کودکی سرآغاز تفکر خلاق محسوب می‌شود. در واقع، خلاقیت را می‌توان خصوصیتی مشترک در همه کودکان در نظر گرفت که معمولاً در طول روند آموزش و پرورش این ویژگی مهم، نادیده گرفته می‌شود و بیشتر کودکان می‌پذیرند که غیر خلاق باقی بمانند و غیر خلاق پرورش یابند (Murris, 2000). باید به این نکته مهم توجه داشت که فضای آموزشی خانه، مدرسه و روش آموزشی معلمان از جمله عوامل مؤثر در پرورش خلاقیت کودکان است. برنامه مدارس باید توانایی اندیشیدن، کنجکاوی و پرسیدن را در دانش آموزان ارتقاء دهند (Juuso, 2004).

رشد خلاقیت مستلزم انعطاف‌پذیری و گستردگی تفکر است. فضای آموزشی باید دانش‌آموزان را به تعامل با یکدیگر و پرسش‌گری تشویق کند. کودکان متفکر، سؤالات مختلف و متنوع مطرح می‌کنند. پرسش‌ها ذهن فرد را درگیر می‌کند و او را به درک و فهم

1. creativity

بهرتر رهنمون می‌کند (Biesta, 2006). در واقع، پرسش‌گری نقطهٔ آغاز تفکر در کودکان است. کودکان قبل از ورود به مدرسه بسیار کنجکاو و جست‌وجوگر هستند و والدین و اطرافیان را آماج سؤالات پی‌درپی در موضوع‌های مختلف قرار می‌دهند. با ورود به مدرسه ممکن است، فضا و شیوه‌های آموزشی مدارس قدرت پرسش‌گری دانش‌آموزان را افزایش یا کاهش دهد (Vansieleghem, 2005). با توجه به اهمیت و ضرورت پرسش در فرایند یاددهی و یادگیری، باید به تقویت روحیهٔ پرسش‌گری در دانش‌آموزان توجه شود (Cleghorn, 2002).

شواهد نشان می‌دهد، معمولاً برنامه‌های آموزشی مدارس نمی‌تواند به درستی قدرت تفکر، اندیشیدن، تجزیه و تحلیل و قضاوت صحیح را در دانش‌آموزان پرورش دهند. به همین دلیل در برخی از کشورها، به ویژه کشورهای اروپایی، برنامهٔ فلسفه برای کودکان^۱ مطرح شده است. لیپمن^۲ برنامهٔ فلسفه برای کودکان را ارائه کرد که هدف آن ایجاد چالش فکری در کودکان بود. او معتقد است که کاربرد برنامهٔ فلسفه برای کودکان با هدف بهبود تفکر انتقادی، اخلاقی و خلاق حائز اهمیت است (Lipman, 1976).

هدف اصلی برنامهٔ آموزش فلسفه به کودکان، تعلیم اطلاعات انباشته فلسفی نیست؛ بلکه آموزش تفکر انتقادی است. امروزه این برنامه در بسیاری از کشورها رایج شده است. روش اصلی در این برنامه استفاده از داستان‌ها در حلقه‌های متشکل از کودکان و معلمان است. برای اجرای برنامهٔ آموزش فلسفه به کودکان، کتاب‌های داستانی ویژهٔ کودکان تألیف شده است که داستان‌ها محرکی برای تفکر، پرسش، تفکر انتقادی و پرورش خلاقیت کودکان هستند. حلقهٔ کندوکاو^۳ از مؤلفه‌های اصلی برنامهٔ آموزش فلسفه به کودکان است که نخستین بار چارلز سندرز پیرس^۴ (1955) آن را ابداع کرد. حلقهٔ کندوکاو علاوه بر ایجاد مشارکت و تعامل

1. philosophy for children (P4C)
 2. Lipman
 3. community of inquiry
 2. Peirc

متقابل بین افراد، در بین شرکت کنندگان حس همدلی و احترام ایجاد می‌کند و قدرت گوش دادن را افزایش می‌دهد و دانش آموزان می‌توانند آزادانه نظرات خود را بیان کنند (Daniel & Auriac, 2011).

آموزش فلسفه به شیوه حلقه کدو کاو برای کودکان نابینا نیز قابل اجراست. وجود نقص یا اختلال در یک یا چند عضو حسی، اختلال حسی^۱ نامیده می‌شود. افراد با اختلالات حسی برای سازگاری مطلوب با محیط به کمک‌های ویژه در زمینه اجتماعی، تربیتی و آموزشی نیاز خواهند داشت. اختلالات بینایی یکی از مهم‌ترین اختلالات حسی است. اختلال بینایی^۲، واژه‌ای کلی و نشانگر ناتوانی در دیدن است که می‌تواند خفیف و اصلاح‌شدنی باشد یا مادرزادی باشد و نتوان آن را اصلاح کرد (میلانی فر، ۱۳۹۱). در ارتباط با نابینایی، تعاریف به دو دسته تقسیم می‌شوند: تعریف قانونی^۳ و تعریف آموزشی^۴. در تعریف قانونی، کودکان نابینا بر اساس آزمون‌های مربوط به تیزبینی توصیف می‌شوند و کودکی از نظر قانونی نابینا تلقی می‌شود که آن چه یک فرد با بینایی طبیعی در فاصله دویست پایی مشاهده می‌کند، این کودک در فاصله بیست پایی می‌بیند. در تعریف آموزشی نقایص بینایی بر اساس ملاحظات آموزشی ویژه که برای کمک به یادگیری کودک به آن‌ها نیاز است، تعریف و طبقه‌بندی می‌شوند. در این تعریف، کودکان مبتلا به نقص بینایی شدید و عمیق از بینایی خود نمی‌توانند در جای یک ابزار آموزشی استفاده کنند. برای چنین کودکی حس لامسه و شنوایی کانال‌های اصلی یادگیری به حساب می‌آیند (William & Dussault, 2003).

تقویت تفکر و استدلال در کودکان نابینا از راه پرورش خلاقیت امکان پذیر است. کودکان نابینا به دلیل محرومیت بینایی برای تعامل با دیگران و کاوش در محیط از انگیزه

3. sensory defect
4. visual Impairment
5. legal definition
6. educational definition

کمتری برخوردارند. بنابراین، برای تقویت تفکر، پرسش‌گری و پرورش خلاقیت در این کودکان باید شرایط لازم را فراهم کرد. والدین باید از پنج سالگی به بعد با استفاده از شیوه‌های متعدد، خلاقیت را در کودکان پرورش دهند. والدین با توجه به محرومیت بینایی این کودکان باید امکان دست‌کاری آنان در محیط را فراهم کنند (Pring & Tadic, 2010). والدین می‌توانند به افراد نابینا نحوه استفاده از اشیاء مختلف را آموزش دهند. برای مثال، می‌توان چگونگی کار با اشیاء را به کودکان نابینا آموزش داد و از او سؤالاتی درباره سایر کاربردهای آن پرسید (Brown, 2005). قوه تخیل و تفکر کودک را باید از طریق طرح سؤالات و تشویق کودک به پرسش‌گری تقویت کرد (Lipman, 2004). بسیاری از خانواده‌های دارای کودک نابینا، تصور می‌کنند که این کودکان از هوش پایین‌تری نسبت به افراد بینا برخوردار می‌باشند و نمی‌توانند به عنوان یک شخص خلاق پرورش پیدا کنند. در حالی که والدین می‌توانند با ایجاد شرایط مناسب برای کاوش در محیط، تقویت قدرت تفکر و تشویق به پرسش‌گری و افزایش اعتماد به نفس در کودکان نابینا، خلاقیت را در این کودکان افزایش دهند (Hayhoe, 2014).

آموزش فلسفه به کودکان به شیوه حلقه کندوکاو برای کودکان استثنایی از جمله کودکان نابینا، حائز اهمیت است و کاربرد این روش برای این کودکان نسبت به گذشته افزایش یافته است و در بهبود تفکر، استدلال و خلاقیت آنان مؤثر است (Brown, 2005). باید به این نکته مهم توجه داشت که کودکان نابینا معمولاً دارای هوش بهر طبیعی هستند و از دقت، توجه و کنجکاوی بالایی برخوردارند. این افراد هر چند در تفکر انتزاعی نسبت به کودکان بینا ضعیف‌تر هستند اما در صورت دریافت آموزش، قدرت تفکر و استدلال آن‌ها بهبود می‌یابد (Mohammed, 2006). آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو و خواندن داستان‌های ناتمام و درخواست تکمیل داستان‌ها از جانب کودکان نابینا و تشویق به طرح سؤالات ذهن کودک را به چالش می‌کشد و می‌تواند عامل مؤثری در پرورش خلاقیت در کودکان نابینا باشد (Pring & Tadic, 2010).

با توجه به این که نابینایان ادراک بینایی ندارند، تغییر نگرش نابینایان نسبت به توانایی‌ها و امکانات ذاتی و اکتسابی شنیداریشان و تقویت تصویرسازی شنوایی آنان امری ضروری و لازم‌الاجراست. از آنجا که برنامه فلسفه برای کودکان حافظه شنیداری را تقویت می‌کند و باعث افزایش تفکر انتقادی، خلاق و اخلاقی می‌شود، در کاهش محدودیت‌های کودکان نابینا گامی مؤثر محسوب می‌شود. البته در این رویکرد، به تعریف برنامه فلسفی جدید نیازی نیست، بلکه اجرای آن نیازمند تغییراتی متناسب با ویژگی‌های خاص این کودکان است. از این رو، اجرای عملی این برنامه برای کودکان نابینا و ادغام آنان با کودکان عادی در حلقه کندوکاو پیشنهاد می‌شود (Bogusz, Koprowska & Skrodzka, 2012).

امروزه به برنامه آموزش فلسفه به کودکان با شیوه حلقه کندوکاو توجه بسیاری شده است و در کشورهای مختلف سودمند بودن این برنامه تأیید شده است. اما درباره کاربرد این برنامه برای کودکان با اختلال بینایی پژوهش‌های کمتری انجام شده است و اجرای پژوهش‌های بیشتر در این زمینه ضروری است. در ادامه به نتایج برخی از این تحقیقات اشاره خواهد شد. جرمیک^۱ (2011) اشاره می‌کند که نتایج تحقیقات مختلف نشان می‌دهد، اجرای برنامه آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو برای نابینایان، با توجه به شرایط خاص آنان و فراهم کردن امکانات آموزشی خاص کودکان، به نحو مطلوبی اجراشدنی است و یادگیری مهارت‌های تفکر برای کودکان نابینا اهمیت دارد (Jeremic, 2011). نتایج تحقیقات هایبو (2014) نشان می‌دهد که کاربرد آموزش فلسفه برای کودکان نابینا نسبت به گذشته افزایش یافته است و در بهبود تفکر و خلاقیت آنان مؤثر است (Hayhoe, 2014). پژوهش‌های نئوفایرپی و همکاران (2013) و اسچول، نیکولز براگک^۲ (2008) نشان می‌دهد که آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو در پذیرش کودکان نابینا و پرورش تفکر انتقادی و خلاقیت آنان مؤثر است (Ndofirepi et al, 2013).

1. Jeremic
1. Scholl & Nichols & Burgh

هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر آموزش فلسفه به شیوه حلقه کاندوکاو بر توانایی پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت در دانش‌آموزان دختر و پسر نابیناست. این پژوهش بر این فرضیه استوار است که آموزش برنامه فلسفه به کودکان به روش حلقه کاندوکاو بر مهارت پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت دانش‌آموزان دختر و پسر نابینا سنین ۹-۱۱ سال تأثیر خواهد داشت.

روش پژوهش

طرح پژوهش: این پژوهش به روش نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون- پس‌آزمون با گروه کنترل انجام شده است.

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری: جامعه آماری پژوهش حاضر را کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر نابینای شهر یزد تشکیل داد که در سال تحصیلی ۹۳-۹۲ مشغول به تحصیل بودند. نمونه آماری، شامل دختران و پسران نابینای سنین ۹-۱۱ سال بود. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، روش نمونه‌گیری تصادفی ساده بود و ۲۸ دانش‌آموز (۱۴ نفر دختر نابینا و ۱۴ نفر پسر نابینا) گروه نمونه را تشکیل دادند؛ ۱۴ نفر گروه آزمایش شامل هفت نفر دختر نابینا و هفت نفر پسر نابینا و ۱۴ نفر گروه کنترل شامل هفت نفر دختر نابینا و هفت نفر پسر نابینا بودند.

ابزار پژوهش: ابتدا از تعدادی سؤالات فلسفی استفاده شد که مصطفی^۱ (۲۰۰۶) آن‌ها را تهیه کرده بود. این سؤالات مبحثی را مطرح می‌کند که کودک را به تفکر وامی‌دارد در نتیجه راهکار مناسبی برای آغاز کار آموزش فلسفه و آشنایی کودکان با این روش است. شیوه سنجش پرسش‌گری: در این پژوهش، از شیوه سنجش توانایی پرسش‌گری استفاده شد. رابرت فیشر^۲ این روش را، که برای سنجش توانایی کودکان در آفریدن پرسش به کار گرفته شده است، طراحی کرد و سپس در مرکز مهارت‌های تفکر دانشگاه برونل تأیید شد.

1. Mostafa

1. Robert Fisher

بدین ترتیب، محققان برای اجرای پیش‌آزمون از کتاب «داستان‌هایی برای فکرکردن» داستان‌هایی انتخاب کردند و برای دانش‌آموزان خوانند؛ از آنان می‌خواستند درباره داستان‌ها پرسش‌هایی ابداع کنند تا با این کار میزان بررسی و پرسش از داستان‌ها مشخص شود. پرسش‌هایی که دانش‌آموزان مطرح می‌کردند، بر اساس الگوی بلوم بررسی و نمره‌گذاری شد. با توجه به الگوی اصول طبقه‌بندی بلوم در حیطه شناختی، پرسش‌هایی که در سطح دانش، درک مطلب و کاربرد قرار داشتند، که به تفکر با پیچیدگی کمتری نیاز دارند و در سطح پایین‌تر قرار دارند، امتیاز کمتری داده شد. به این ترتیب، برای سطح دانش یک نمره، سطح درک مطلب دو نمره و سطح کاربرد سه نمره منظور شد و پرسش‌هایی که در سطح تجزیه و تحلیل، ترکیب و ارزشیابی بودند و به تفکر پیچیده‌تر و سطح بالاتری نیاز داشتند، امتیاز بیشتری تعلق گرفت. به سؤالات سطح تجزیه و تحلیل چهار نمره، سطح ترکیب پنج نمره و سطح ارزشیابی شش نمره اختصاص داده شد. بنابراین، هر یک از دانش‌آموزان با توجه به سطوحی که در آن پرسش مطرح کرده بودند، امتیاز می‌گرفتند. امتیازها به ضعیف، متوسط، خوب و بسیار خوب تقسیم شدند. پس از برگزاری یازده جلسه آموزش به شیوه حلقه کدو کاو آزمون‌ها دوباره اجرا شدند و نمره‌های پیش‌آزمون و پس‌آزمون به ترتیب اهمیت مقایسه شدند (طباطبایی و موسوی، ۱۳۹۰).

پرسشنامه مقیاس نگرش خلاقیت^۱: پرسشنامه مقیاس نگرش خلاقیت را چارلز لی شیفر^۲ تدوین کرده و کرمی (۱۳۷۷) آن را ترجمه کرده است. این پرسشنامه شامل ۳۲ عبارت است که هر دانش‌آموز موافقت یا مخالفت خود را با آن تعیین می‌کند. سؤال‌ها بر اساس مرور نگرش‌ها، باورها و ارزش‌های اشخاص با خلاقیت بالا ساخته شده است. دو عبارت در پرسشنامه (سؤال‌های ۳ و ۱۴) سؤالاتی هستند که برای کاستن از کشف ماهیت ابزار طراحی و تدوین شده‌اند. سی سؤال باقی مانده متضمن اندازه‌گیری ابعاد زیر هستند. (۱) اطمینان از عقاید

2. creativity attitude scale (CAS)

3. Charls. L. Schiefer

خود (یازده سؤال)، ۲) احساس خیال پردازی (هفت سؤال)، جهت گیری نظری و زیبایی شناختی (پنج سؤال)، آزادی بیان در افکار (چهار سؤال) و تمایل به نوآوری (سه سؤال). به هر یک از ۳۰ عبارت مربوط به خلاقیت با توجه به اینکه آیا پاسخ ارائه شده با خلاقیت ارتباط دارد نمره ۱ یا صفر داده می شود. به این ترتیب دامنه نمره ها بین صفر تا ۳۰ است. نمره های بالا نشان دهنده نگرش مناسب تری به خلاقیت هستند. در صورت ارائه پاسخ ناکامل یا چندگانه به یک سؤال به فرد نمره صفر تعلق خواهد گرفت (کرمی، ۱۳۷۷).

همسانی درونی این پرسشنامه از طریق ضریب پایایی دو نیمه کردن برای دو گروه از کودکان پایه پنجم محاسبه شد، ضرایب محاسبه شده برای گروه اول برابر ۰/۸۱ و برای گروه دوم برابر ۰/۷۵ بود. همچنین پایایی این مقیاس به روش بازآزمایی ۰/۶۱ محاسبه شد. در پژوهش حاضر همسانی درونی آزمون از طریق آلفای کرونباخ ۰/۶۵ به دست آمد.

مواد آموزشی: در این پژوهش از مجموعه داستان های «داستان هایی برای فکر کردن» نوشته رابرت فیشر (ترجمه شاهی لنگرودی، ۱۳۸۶)، «داستان های فکری: ج ۲ و ۱» از فیلیپ کم (ترجمه فرزانه شهرتش و مژگان رشتچی، ۱۳۸۸) استفاده شد. این داستان ها مضمونی فلسفی دارند. اهدافی که در این داستان ها در نظر گرفته شده است شامل اهداف آموزشی، شناختی، اخلاقی و اجتماعی است. علاوه بر این در آغاز کار و برای آشنایی نمونه مورد نظر با بحث و گفت و گو به شیوه حلقه کندوکاو، از تعدادی سؤالات فلسفی استفاده شد که توسط کریم مصطفی (۲۰۰۶) تهیه شده است.

برنامه مداخله: روش اجرای این برنامه بدین قرار بود که نخست گروه آزمایشی و کنترل تحت آزمون سنجش پرسش گری و خلاقیت قرار گرفتند و پس از اعمال برنامه حلقه کندوکاو بار دیگر در پس آزمون، پرسش گری و خلاقیت در هر دو گروه سنجیده شد.

در این پژوهش، آموزش به شیوه حلقه کندوکاو در یازده جلسه ۴۵ دقیقه ای و به مدت دو ماه و نیم در جلساتی مشترک با دختران و پسران نابینا انجام شد. در تمامی جلسات موضوعاتی تحت عنوان «طرح بحث» ارائه می شد. بدین نحو که ابتدا داستانی فلسفی به وسیله پژوهشگر

خوانده می‌شد و سپس از دانش‌آموزان خواسته می‌شد که نظرات و پرسش‌های خود را در مورد داستان بیان کنند و در مورد نظرات خود با ارائه دلیل صحبت کنند؛ به این ترتیب، دانش‌آموزان با یکدیگر گفت‌وگو می‌کردند یا پژوهشگری داستانی را به شکل ناتمام بیان می‌کرد و از آزمودنی‌ها می‌خواست داستان را تکمیل کنند. از جمله تمرین‌های دیگر ارائه موضوع به آزمودنی‌ها بود و از آن‌ها خواسته می‌شد تا درباره این موضوع‌ها داستان بنویسند و از تمرین‌هایی استفاده شد که در آخر هر داستان ارائه شده بود.

جلسه اول، جلسه مقدماتی و ۱۰ جلسه دیگر جلسه‌های اصلی بودند. این برنامه به تفکیک جلسه‌ها در جدول ۱ ارائه شده است. باید بیان کرد که برای انتخاب طرح بحث در هر جلسه، از کتاب‌های آموزشی استفاده شد که در قسمت مواد آموزشی نیز به آن‌ها اشاره شد.

جدول ۱. رئوس مطالب عنوان شده در جلسه‌های آموزشی

جلسه‌ها	برنامه مداخله
اول	معارفه و آشنایی با دانش‌آموزان و توضیحات مقدماتی در ارتباط با جلسه‌های بعدی و همچنین سنجش شیوه پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت دانش‌آموزان

ارائه تعدادی سؤالات چالش برانگیز که توسط کریم مصطفی تنظیم شده است برای وا داشتن کودکان به تفکر و آغاز کار آموزش فلسفه و آشنایی دانشآموزان با این روش	دوم
داستان: ارتباط. طرح بحث: ارتباط	سوم
داستان: درست مثل جادوگری. طرح بحث: وانمود کردن	چهارم
داستان: مال هر کس، مال هیچ کس و خانم سیدی. طرح بحث: بی خانمان	پنجم
داستان: مردی که نمی‌توانست صورتش را کنترل کند. طرح بحث: درست برعکس	ششم
داستان: نامی و لاک پشت زمان. طرح بحث: گذر زمان، زمان و تغییر	هفتم
لانهٔ پرنده. طرح بحث: چگونه به نظر می‌رسیم	هشتم
داستان: روی ایوان. طرح بحث: در ذهن و ذهن و بدن	نهم
کارگران در تاجکستان. طرح بحث: انصاف	دهم
داستان مردمی که با چشم، گوش، بینی و دهان‌هایشان خداحافظی کردند. طرح بحث: کاوش ناشناخته‌ها	یازدهم

با توجه به نتایج پژوهش‌های مختلف، محققان در اجرای برنامهٔ حلقه کندوکاو برای کودکان نابینا در این تحقیق به چند نکتهٔ مهم توجه کردند:

استفاده از چینش دایره‌وار، با توجه به این که کودکان نابینا انعکاس صدا از روبه‌رو را بهتر درک می‌کنند. چون استفاده از وسایل نوشتاری معمول برای کودکان نابینا ممکن نبود، از دستگاه ضبط صدا استفاده شد که به کودکان این امکان را می‌داد، بحث را برای دنبال کردن در حلقهٔ کندوکاو ضبط و بازنگری کنند. صدا کردن نام کودکان در گروه و ترغیب این کودکان برای شرکت در بحث‌ها و اینکه در برخی از داستان‌ها شخصیت داستان فردی نابینا معرفی می‌شد.

یافته‌های پژوهش

هدف اساسی از پژوهش حاضر تعیین تأثیر آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت، در دختران و پسران نابینای سنین ۹-۱۱ بود. در جدول ۲ یافته‌های توصیفی، شامل میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های پیش‌آزمون و پس‌آزمون ارائه شده است.

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار نمره‌های پرسش‌گری و خلاقیت گروه آزمایش و کنترل در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون

متغیر	شاخص	گروه‌ها	دختران نابینا		پسران نابینا	
			میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد
پرسش‌گری	پیش‌آزمون	آزمایش	۹/۵۸	۲/۴۷	۸/۱۴	۲/۵۹
	کنترل		۱۱/۷۵	۲/۴۱	۱۴/۲۲	۱/۶۲
پرسش‌گری	پس‌آزمون	آزمایش	۲۵/۸۵	۱/۶۵	۲۲/۹۶	۱/۶۱
	کنترل		۱۱/۸۷	۱/۶۲	۸/۸۱	۲/۶۲
خلاقیت	پیش‌آزمون	آزمایش	۵/۷۷	۱/۸۲	۵/۴۰	۱/۲۴
	کنترل		۱۱/۲۸	۱/۵۴	۱۱/۳۸	۱/۲۵
	پس‌آزمون	آزمایش	۱۶/۲۵	۱/۷۵	۲۱/۳۵	۱/۵۷
	کنترل		۸/۴۱	۱/۷۶	۸/۴۰	۱/۲۴

یافته‌های جدول ۲ نشان می‌دهد میانگین نمره‌های پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت دختران و پسران نابینا در گروه آزمایش، در مرحله پس‌آزمون نسبت به پیش‌آزمون افزایش یافته است. اما در گروه کنترل در هر دو متغیر، تغییر محسوس مشاهده نمی‌شود. در پژوهش حاضر برای آزمون فرضیه‌ها و تعیین معناداری تفاوت میان نمره‌های گروه آزمایش و کنترل در متغیر وابسته یعنی پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت از روش تجزیه و تحلیل کوواریانس استفاده شد.

قبل از استفاده از تحلیل کوواریانس، پیش فرض‌های آن بررسی شد. نتایج آزمون شاپیرو-ویلک نشان داد که توزیع نمره‌ها در جامعه نرمال بوده است؛ بنابراین، پیش فرض نرمال بودن نمره‌ها تأیید شد. معنادار نبودن تعامل در بین متغیرها بیانگر این بود که داده‌ها از فرضیه همگنی شیب‌های رگرسیون پشتیبانی می‌کنند. به منظور بررسی وجود تفاوت یا بی‌تفاوتی در واریانس‌های گروه‌های آزمایش و کنترل، آزمون لوین^۱ انجام شد. نتایج نشان داد که نسبت F مربوط به پیش‌آزمون و پس‌آزمون در پرسش‌گری ($P < 0/105$) و نگرش به خلاقیت معنادار نیست ($P = 0/26$). بنابراین، واریانس‌های گروه آزمایش و کنترل یکسان است.

جدول ۳. نتایج تحلیل کوواریانس تأثیر آموزش به شیوه حلقه کندوکاو بر پرسش‌گری دختران نابینا

منبع تغییر	مجموع مجذورها	درجه آزادی	میانگین مجذورها	F	سطح معناداری
گروه	۲۰۱۳/۹۶	۱	۲۰۱۳/۹۶	۲۱/۰۴	۰/۰۰۱
خطا	۱۰۴/۴۷	۱۱	۹/۴۹		
کل	۹۹۰۷	۱۴			

جدول ۴. نتایج تحلیل کوواریانس تأثیر آموزش به شیوه حلقه کندوکاو بر پرسش‌گری پسران نابینا

منبع تغییر	مجموع مجذورها	درجه آزادی	میانگین مجذورها	F	سطح معناداری
گروه	۲۰۳۶/۱۸	۱	۲۰۳۶/۱۸	۳۶/۱۶	۰/۰۰۱
خطا	۱۴/۱۳	۱۱	۲۸/۵۵		
کل	۸۶۳۸	۱۴			

نتایج جدول‌های ۳ و ۴ نشان می‌دهد که بین آزمودنی‌های دختر نابینا در گروه آزمایش و کنترل از لحاظ متغیر پرسش‌گری در سطح $p > 0/001$ تفاوت معناداری وجود دارد؛ بنابراین، فرضیه پژوهش تأیید شد. به عبارت دیگر، آموزش فلسفه به روش حلقه کندوکاو منجر به بهبود پرسش‌گری در دختران و پسران نابینا، در مرحله پس‌آزمون شده است.

جدول ۵. نتایج تحلیل کوواریانس تأثیر آموزش به شیوه حلقه کندوکاو بر نگرش به خلاقیت دختران نابینا

1. Leven

منبع تغییر	مجموع مجذورها	درجه آزادی	میانگین مجذورها	F	سطح معناداری
گروه	۲۲۰/۶۴	۱	۲۲۰/۶۴	۳۰/۴۸	۰/۰۰۱
خطا	۲۹/۳۲	۱۱	۲/۶۶		
کل	۲۷۰/۱	۱۴			

جدول ۶. نتایج تحلیل کوواریانس تأثیر آموزش به شیوه حلقه کندوکاو بر نگرش به خلاقیت پسران نابینا

منبع تغییر	مجموع مجذورها	درجه آزادی	میانگین مجذورها	F	سطح معناداری
گروه	۵۶۶/۱۱	۱	۵۶۶/۱۱	۱۲/۵۰	۰/۰۰۱
خطا	۱۹/۰۳	۱۱	۱/۷۳۰		
کل	۳۶۹/۱	۱۴			

نتایج جدول ۵ و ۶ نشان می‌دهد که بین آزمودنی‌های دختر و پسر نابینا در گروه آزمایش و کنترل از لحاظ متغیر نگرش به خلاقیت در سطح $p < ۰/۰۰۱$ تفاوت معناداری وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر تعیین تأثیر آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت در دختران و پسران نابینای سنین ۹-۱۱ بود. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو موجب بهبود پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت در دختران و پسران نابینا شده است. این یافته با نتایج پژوهش‌های، جرمیک (2011)، هایبو (2014) و نئوفایرپی و همکاران (2013) هم‌خوان است.

کاربرد برنامه فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو باعث تقویت قدرت تفکر، مهارت‌های شناختی و فراشناختی، تصویرسازی ذهنی، تقویت حس شنیداری (Pring & Tadic, 2010)، بهبود تفکر انتقادی و خلاق در کودکان نابینا می‌شود (Juuso, 2007). حلقه کندوکاو فرصتی برای تفکر و تعمق جمعی و فضایی برای اندیشیدن، پرسیدن، جست‌وجوی پاسخ و بررسی راه حل‌های ممکن برای رسیدن به هر پاسخ است و شامل الگوهای شناختی (منطقی بودن، تفکر

بدون سوگیری و گوش کردن فعال)، الگوهای عاطفی (مراقبت و همدلی، احترام)، الگوهای دموکراتیک (توزیع قدرت، تعادل و مشارکت همگانی) و الگوهای بدنی (آگاهی از حالت بدن) است (Lipman, 2003). فرایند خلاقیت ذاتی نیست بلکه می‌تواند آموزش داده شود. می‌توان به کودکان نابینا آموزش داد که به راه‌های غیر معمولی فکر کنند و با پرسش‌گری و تفکر به بررسی مشکلات بپردازند و به راه‌های مناسب دست یابند (Pring & Tadic, 2010). خلاقیت را نمی‌توان با اجبار و فشار در کودکان نابینا به وجود آورد بلکه باید اجازه داد تا در طول دوران زندگی ظاهر شود. ایجاد امنیت روانی، موقعیت‌های آموزشی و پرسش‌گری احتمال ظهور خلاقیت سازنده را فراهم می‌کند (Hussery, 2013).

با توجه به این که کودکان نابینا از توانایی بینایی محروم‌اند و انگیزه کمتری برای کنجکاوی در محیط دارند، خانواده و مدارس نقش مهمی در پرورش خلاقیت این کودکان ایفا می‌کنند. برای فعالیت‌های متنوع این کودکان باید شرایط لازم فراهم کرد و فرصت‌های لازم را برای پرسش‌گری، کنجکاوی و کشف محیط به کودکان بدهند (Juuso, 2007). افزایش مهارت‌های فکری و پرسش‌گری و انجام تمرین‌های لازم، که یکی از آن‌ها آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو است، می‌تواند در افراد نابینا نگرش مثبت به خلاقیت و انگیزش لازم ایجاد کند و قدرت تخیل این افراد را افزایش دهد (William & Dussault, 2003). آموزش فلسفه، می‌تواند توجه کودکان نابینا را به بسیاری از موضوع‌ها جلب کند که ممکن است قبلاً از سوی این کودکان نادیده گرفته شده است و علاوه بر بهبود تفکر باعث تشویق آنان به تفکر عمیق‌تر در مورد برخی از موضوع‌ها و ایده‌ها می‌شود. نگرش بسیاری از کودکان نابینا در ارتباط با توانایی خود برای خلاق بودن منفی است، اما آموزش فلسفه و طرح سؤالات نه تنها موجب تغییر نگرش آنان می‌شود بلکه زمینه پرورش تفکر خلاق را ایجاد می‌کند و علاوه بر این چگونگی خلاق بودن را آموزش می‌دهد. در واقع، حضور کودکان نابینا در حلقه کندوکاو علاقه به خلاق بودن و افزایش کنجکاوی در این کودکان را تقویت می‌کند (Durkel, 2014).

یکی از مزایای عمده آموزش فلسفه به کودکان نابینا، علاوه بر بهبود قدرت تفکر ابزار و شیوه ارتباطی مؤثر با این کودکان است. با ایجاد جوّی همکارانه و متشکل از کودکان با توانمندی‌های متفاوت، که در آن گوش دادن به سؤالات و سخنان کودک یک ارزش محسوب می‌شود، به تقویت قدرت استدلال، تخیل، تفکر و پرسش‌گری کودک منجر می‌شود (Stephan & Alan, 2011). اگر از دوران کودکی برنامه آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو برای دختران و پسران نابینا انجام شود، این کودکان با تفکری پرورش یافته تربیت می‌شوند و این امر به ارتقاء توانایی آنان در درک و بیان ایده‌ها، افکار و برقراری ارتباط و پرورش تفکر خلاق منجر می‌شود. زمانی که محیطی برای کودک ایجاد می‌شود که می‌تواند در فضایی خالی از قضاوت و ارزشیابی دیگران نظرات خود را بیان کند، قدرت تفکر خلق و انتقادی او افزایش می‌یابد (Burroughs, 2013).

به طور کلی، آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو برای کودکان نابینا نیز مؤثر و قابل اجراء است. اجرای این برنامه برای این گروه از کودکان تفاوت بسیاری با کودکان بینا ندارد و می‌تواند پیامدهای مثبتی در زندگی فردی و اجتماعی به دنبال داشته باشد. یکی از فواید مهم آموزش به شیوه حلقه کندوکاو این است که در صورتی که جلسه‌های مشترک از کودکان بینا و نابینا تشکیل شود، باعث پذیرش این کودکان از جانب همسالان بینا می‌شود و باعث شکل‌گیری دیدگاه مثبت این افراد به توانایی‌های خود و در نتیجه در پرورش بسیاری از مهارت‌ها مؤثر است (Brown, 2005).

در زمینه آموزش فلسفه به کودکان نابینا پژوهش‌های اندکی انجام شده است و اجرای پژوهش‌های بیشتر با نتایج کاربردی در ارتباط با استفاده از این روش در مدارس و مراکز توان‌بخشی نابینایان و آشنایی مریبان با این روش ضروری است. علاوه بر این، می‌توان کاربرد آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو را در ارتباط با دیگر کودکان استثنایی بررسی کرد.

منابع

- استرنبرگ، رابرت. کافمن، جیمز. گریگورنکو، النا (۱۹۶۵). هوش کاربردی، ترجمه مسعود بابازاده (۱۳۹۰). تهران: نشر ساوالان.
- شیفر، چارلز، لی (۱۹۹۴). پرسشنامه نگرش به خلاقیت، ترجمه ابوالفضل کرمی (۱۳۷۷). دانشگاه علامه طباطبایی.
- طباطبایی، زهرا؛ موسوی، مرضیه (۱۳۹۰). بررسی تأثیر برنامه‌ی فلسفه برای کودکان در پرسش‌گری و تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه‌های سوم تا پنجم ابتدایی دبستان علوی شهر ورامین. *مجله تفکر و کودک*. سال دوم. شماره ۱، ۹۰-۷۳.
- فیشر، رابرت (۲۰۰۳). *داستان‌هایی برای فکر کردن*، ترجمه جلیل شاهی لنگرود (۱۳۸۶). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میلانی فر، بهروز (۱۳۹۱). *روان‌شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی*. تهران: نشر قومس.

- Biesta, G.J.J. (2006). *Beyond Learning. Democratic Education for a Human Future*. Boulder, CO: Paradigm Publisher.
- Bogusz, E. Koprowska, H. Skrodzka, E (2012). *Investigation of Performance in Selected Auditory Tasks by Blind and Visually Impaired Children and Teenagers*. Institute of Acoustics, A. Mickiewicz University, Umultowska 85, 61-614 Pozna, Poland.
- Brown, D.. Bates, E (2005). *A Personal View of Changes in Deaf-Blind Population, Philosophy, and Needs*. Deaf-Blind Perspectives, Teaching Research Institute. Vol. 12 (3).
- Burroughs, M (2013). *Philosophy for Children: Lesson Plans*. The University of North Carolina at Chapel Hill.
- Cleghorn, P (2002). Why philosophy with children? *Education Review*, 15: 47-51.
- Daniel, Marie-France. Auriac, E (2011). *Philosophy, Critical Thinking and Philosophy for Children*. *Educational Philosophy and Theory*, Vol. 43, No. 5.
- Durkel, J (2014). *The 2014 Guidelines and Standards for Educating Students with Visual Impairments in Texas*.
- Hayhoe, S (2014). *Does Philosophy Disable? The Epistemological Model OF Disability, And the Influence OF the Process of Knowledge Construction on People with Impairments*. School of Childhood Studies and Education Sciences, Canterbury Christ Church University / Centre for the Philosophy of Natural & Social Science, London School of Economics & Political Science, UK.
- Hussery, C. (2013). *The Importance Of Creativity In The Classroom*. edublog@serif.com.
- Jeremic, M. (2011). *PC4 for Blind Children*. Prof.milosh@gmail.com.

- Juuso, H (2007). Child, Philosophy And Education. Department Of Educational Sciences And Teacher Education, University Of Oulu.
- Lipman, M (2004). Philosophy for Children's debt to Dewey. *Critical and Creative Thinking*, 12: 1-8.
- Lipman, M (2003). *Thinking in Education*. Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Lipman, M (1976). "Can Philosophy for Children be the Basis of Educational Redesign?" *Journal of Social Studies*, Vol. 69, No. 6.
- Mohammed, S (2006). Enhancing Multiple Intelligences in Children who are Blind: A Guide to Improving Curricular Activities. ICEVI 12th World Conference.
- Mostafa, K (2006). "In philosophy you learn how to think not what you think". Philosophical, Nacar, Eyyup (2013). "Investigation of Self-Esteem Levels of Blind Athletes", *International Journal of Sport Studies*. Vol., 3 (2), 163-168.
- Morris K (2000). The role of the facilitator in philosophical inquiry. *Thinking: The Journal of Philosophy for Children*, 15: 40-46.
- Ndofirepi, A. Wadesango, N S. Machingambi, C. Maphosa, E. Mutekwe (2013). Philosophy for Children: A Possible Starting Point for Democratic Citizenship in Africa. *Postcolonial African Philosophy of Education*, 15(2): 167-175.
- Pring, L., Tadic, V (2010). *The Cognitive and Behavioral Manifestations of Blindness in Children*. New York: Oxford University Press.
- Scholl, R., Nichols, K., Burgh, G (2008). Interactions within a Philosophical Community of Inquiry: Can they Transform Pedagogy and what do Teachers Learn in the Process? The University of Queensland.
- Sharp, A (2007). The Classroom Community of Inquiry as Ritual: How we can Cultivate Wisdom. *Critical and Creative Thinking*. Vol. 15.
- Stephan, M. Alan, T (2011). Benefits of Collaborative Philosophical Inquiry in Schools. Centre for Applied Ethics and Philosophy, Curtin University.
- Vansielegem, N (2005). Philosophy for children as the wind of thinking. *Journal of Philosophy of Education*, 39: 19-35.
- William, L. E., Dussault, E (2003). Children With Sensory Impairment And Special Education Issues. Second National Academy for IDEA ALJs and Hearing.